

### مراتب روزه از نگاه حاج آقا مجتهدی

سه جور روزه داریم یک روزه عام داریم، یک روزه خاص و یک روزه خاص الخاص. روزه عام همینی است که مردم می گیرند یعنی نمی خورند، نمی آشامند اما به نامحرم نگاه می کنند، گناه هم می کنند، حجابشان را هم مراعات نمی کنند و این روزه عام است یعنی از چیزهایی که روزه را باطل می کند خودداری می کند

# حکایت‌های آقای آذریزدی

نگاهی انداخته‌ایم به داستان زندگی پیامبران در مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و تصویرسازی‌های خاص مرتضی ممیز برای این کتاب



احسان رضایی

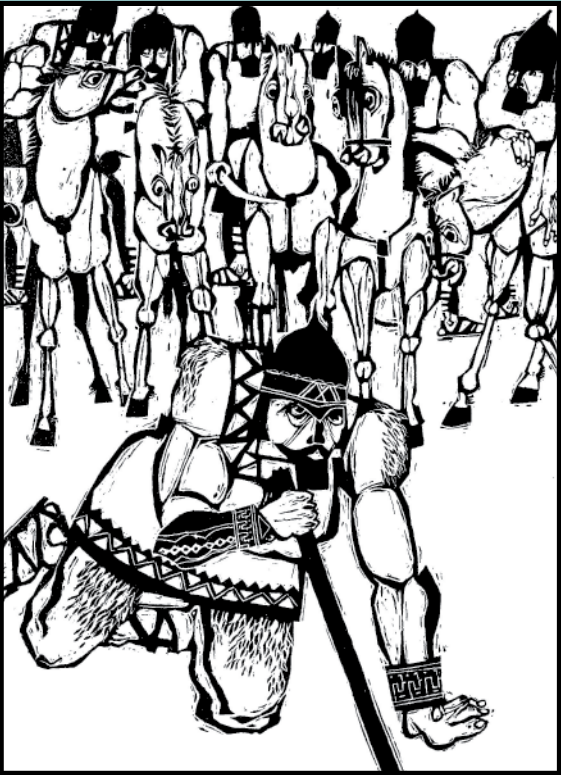
روزنامه‌نگار

ماهر مضان، ماه قرآن و فرصت تأمل و تدبیر در این کتاب شریف است. قرآن همواره در ذهن و ضمیر ایرانی‌ها جا داشته و علاوه بر هنر کتابت و تذهیب صفحات کتاب آسمانی، آیات قرآن در انواع هنرهای ایرانی حاضر و الهام بخش بوده‌اند. معماران در تزیین بناها از آیات قرآن مدد جست‌ه‌اند، صنعتگران و نجاران و فلزکارها

آیات قرآن را روی وسایل آورده‌اند، خوش‌آوازان و موسیقی‌دان‌ها آن را به نغمه‌های مختلف خوانده‌اند، خوشنویسان با قلم خوش نوشته‌اند، شاعران از آیات و مضامین قرآنی استفاده کرده‌اند، ... داستان‌نویس‌ها هم در بازنویسی قصه‌هایی که به مناسبت در قرآن مجید از آنها یاد شده طبع آزمایی کرده‌اند. در ادبیات فارسی دسته‌ای از آثار داریم که به بازنویسی قصه‌های قرآن اختصاص دارند که چون اغلب این داستان‌ها، درباره پیامبران است، این آثار تحت عنوان کلی «قصص الانبیاء» هم شناخته می‌شوند. در بین این آثار، طبیعتاً برخی موفق‌تر از دیگر نمونه‌ها بوده‌اند و معروف‌تر هستند. ازجمله در بین آثار معاصر، جلد پنجم کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» اثر زنده‌یاد مهدی آذریزدی را داریم که قصه‌های قرآن است. فقط آمارها برای نشان دادن میزان موفقیت این اثر کافی است. از زمان انتشار این کتاب تاکنون، ۶۸ نوبت تجدید چاپ شده و نزدیک به ۳۰۰ هزار نسخه فروش رفته است. به مناسبت آغاز ماه مبارک رمضان، یادی کرده‌ایم از این کتاب، نویسنده و تصویرگرش، استاد مرتضی ممیز.

زنده‌یاد آذریزدی ماجرایش را در کتاب «حکایت پیر قصه‌گو» تعریف کرده است. در صفحات ۱۴۲ تا ۱۴۴ این کتاب که یک مصاحبه بلند با مهدی آذریزدی درباره زندگی و آثارش است می‌خوانیم که قرارداد آذریزدی با امیرکبیر برای مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»، ۱۰ جلد از بازنویسی قصه‌های کهن بوده که حق‌التألیف هر جلد هم ۲۰۰۰ تومان می‌شده. آن زمان، آذریزدی در انتشارات امیرکبیر کار می‌کرد. اما سر انتشار جلد پنجم یا قصه‌های قرآن، بین او و امیرکبیر اختلافاتی پیش آمده که آذریزدی از آنجا بیرون می‌زند و می‌خواسته این کتاب را هم به امیرکبیر ندهد. اصل اختلاف سر این بود که آذریزدی حس می‌کرده قدرش را نمی‌دانند. از طرفی آن روزها او با مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» هم حسابی شناخته شده بود. کمیسون ملی یونسکو در سال ۱۳۴۳ جلد سوم این مجموعه (قصه‌های سندبادنامه و قابوسنامه) را به عنوان کتاب سال انتخاب کرده بود. سال ۱۳۴۴ هم شورای کتاب کودک جلد چهارم این مجموعه (قصه‌های مثنوی) را به عنوان برگزیده سال شناخته بود. با این وضعیت، وقتی آذریزدی در بهمن ۱۳۴۵ «قصه‌های قرآن» را بعد از یک سال کار آماده کرد، نمی‌خواست کتاب را به امیرکبیر بدهد. خودش تعریف می‌کند که عبدالرحیم جعفری، مدیر امیرکبیر کسانی را پیش او می‌فرستاده و به او قرارداد را یادآوری می‌کرده. آذریزدی هم جواب می‌داده: «نه، قصه‌های قرآن مربوط به این قرارداد نیست. در قرارداد ما آمده که من باید قصه‌ها را از منابع ایرانی انتخاب کنم و بنویسم. قرآن که جزو منابع ایرانی نیست! جعفری هم یادآوری می‌کرده که از تفسیرهای قرآن که ایرانی هستند استفاده کرده‌ای عاقبت محمد بهرامی، نقاش معروف که تصویرساز دو جلد اول این مجموعه هم هست، وساطت می‌کند و قرار می‌شود برای این کتاب که از باقی این مجموعه نفیس‌تر است، چیزی به قرارداد اضافه کنند و این طوری برای این یک اثر به‌جای حق‌التألیف ۲۰۰۰ تومانی، امیرکبیر ۵ هزار تومان پرداخت می‌کند. «آن زمان قوطی کبریت یک ریال بود و روزنامه دو ریال. دلار چهار تومان بود. آقای جعفری قبول کرد ۱۵ هزار تومان بدهد تا قصه‌های قرآن جزو این مجموعه باشد. البته می‌دانست که این کتاب کار خوب و مرغوبی است.»

اما چرا کتاب «قصه‌های قرآن» مهدی آذریزدی، کتاب خوبی است؟ شاید بهترین جواب برای این کتاب، یادداشت خود او در انتهای این اثر با عنوان «چند کلمه با بزرگ‌ها» باشد. آنجا آذریزدی هم تسلطش بر موضوع را نشان می‌دهد و مثلاً تعدادی از تفاوت‌های داستان‌های پیامبران در قرآن با «عهد عتیق» را نشان می‌دهد و هم به اختلاف روایت‌ها در مورد بعضی از قصه‌ها می‌پردازد. بعلاوه می‌گوید اگر در بازنویسی داستان‌های دیگر مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» دستش برای داستان پرداز باز بود «زیرا که در گفت‌وشنیدها و نکاتی که در آن می‌گنجانیم جز هدفی که از انتخاب و نقل آن قصه منظور بود، مسؤولیتی در میان نبود. سبکبال از این سو بدان سو می‌رفتم و بازمی‌گشتم و اول و آخر قصه را به هم می‌پیوستم. گاه یک داستان پریشان را تجزیه می‌کردم و دو قصه می‌ساختم و گاه دو قصه را در هم می‌فشردم و در حذف یا الحاق مضمونی چند قصه نگران نبودم. کاری می‌کردم که مصنف «کلیله و دمنه» و ناظم «مثنوی» و نویسنده «مرزبان» و «قابوس»



داستان حضرت داود و جالوت



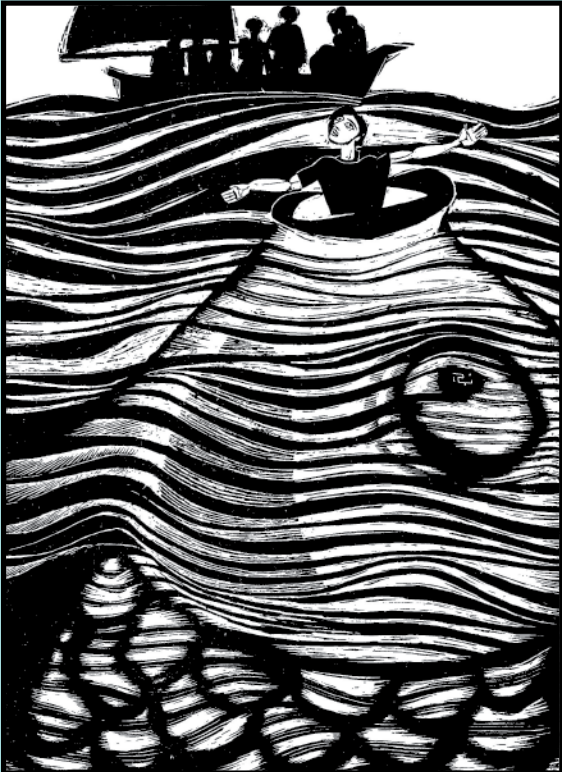
ما رشدن عسائی موسی مقابل فرعون



توفان دوح



نیورون کشیدن حضرت یوسف از چاه



حضرت یونس در دهان ماهی



حمله ابلیس به سیاه ابروه

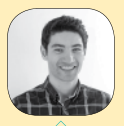
شلوار نپوشید. هیچ‌وقت مدرسه نرفت. پدر سختگیرش به او اجازه این کار را نمی‌داد. او را به مدرسه نمی‌فرستاد. اجازه کتاب خواندن هم به او نمی‌داد. اینها را خودش در مصاحبه‌هایش تعریف کرده و گفته که وقتی در ۵۴سالگی یک کلاس درس را در شیراز دید، گریه‌اش گرفت. ۹ساله بود که کار را با کارگری ساختمان شروع کرد. مدتی در یک جوراب‌بافی مشغول بود. وقتی صاحب کارگاه، مغازه کتابفروشی راه انداخت، مهدی را که از همه شاگردهایش باهوش‌تر بود به آن مغازه برد. از آنجا بود که ماجرای کتابخوانی شدید او شروع شد. دکتر اسلامی‌نوشن که آن روزها مشتری مغازه آذریزدی جوان بوده، نوشته هیچ‌کس را ندیده که به اندازه مهدی کتاب خوانده باشد. ۲۲ساله که بود آمد تهران. دیگر در یزد کتابی نبود که نخوانده باشد.

بیشتر عمرش را در کتابفروشی‌ها و انتشاراتی‌ها کار کرد. مدتی هم کارش نمونه‌خوانی کتاب‌ها بعد از حروفچینی بود. ایده نوشتن از همین‌جا سرغش آمد. یک‌بار که «انوار سهیلی» را داشت توی چاپخانه نمونه‌خوانی می‌کرد، به نظرش رسید کاش یکی پیدا می‌شد که قصه‌های این کتاب را به زبان ساده امروزی بازنویسی کند. سال ۱۳۳۵ بود. پنج سال طول کشید تا خودش این کار را بکند. سال ۱۳۴۰ نسخه نهایی را با خودش برد دفتر انتشارات. آن موقع در انتشارات امیرکبیر نمونه‌خوان بود. مدیر انتشارات، عبدالرحیم جعفری شب دفترچه دستنویس آذریزدی را خواند و فردا قرارداد ده جلد سری «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را با او بست.

آذریزدی فقط هشت جلد از این مجموعه را نوشت. علی‌رغم شهرت و فروش و تیراژی که این کتاب‌ها برایش آورد، تمام عمر را با نداری و دست‌تنگی گذراند و هرچند هیچ‌وقت لب به شکایت باز نکرد و آبروی فقر و قناعت را نبرد، اما تا آخر عمر حتی نتوانست زن و زندگی تشکیل دهد. همواره مستاجر بود و بارها و بارها ناگزیر شد کتاب‌های عزیزتر از جانش را بفروشد و سهل است، در یک نامه به دوستی نوشته یک بار در زمستان سخت کویر، چنان دستش تنگ بوده که نمی‌توانسته نفت برای بخاری بخرد و ناگزیر شد دست‌نوشته‌هایش را بسوزاند.

مهدی آذریزدی، این عاشق کتاب، مردی پرکار بود. در کارنامه‌اش از تصحیح «مثنوی معنوی» مولانا تا آموزش شطرنج و عکاسی و تذکره‌نویسی و «دستور طبایخ و تدبیر منزل» (البته به اسم «انجمن خانه و خانه‌داری») هست. تا پایان عمرش در ۱۸ تیر ۱۳۸۸ علاوه بر نوشتن، به غلط‌گیری و ویراستاری ادامه داد.

#### آن تصویرهای فراموش‌نشدنی



معراج قنبری

پژوهشگر تاریخ  
گرافیک

پس از تجربه‌های تصویرگری مرتضی ممیز در نشریه‌های «ایران آباد» و «کتاب هفته»، در سال ۱۳۴۱ مؤسسه انتشارات امیرکبیر سفارش مصورکردن داستان‌های قرآن را به او داد. طرح جلدهای این مجموعه کتاب توسط محمد بهرامی انجام شده و مصور کردن تصاویر متن در هر شماره سهم یک طراح بود. در این بین مرتضی ممیز جلدهای چهارم [قصه‌های مثنوی] و پنجم [قصه‌های قرآن] را مصور کرد. او در مدت شش هفت ماه ۲۲ تصویر را برای جلد پنجم ساخت. خود می‌گوید: «سعی می‌کردم سنگ تمام بگذارم. احساس می‌کردم تصاویر را مانند مجسمه‌ای آرام آرام می‌تراشم تا شکل پیدا کند.» او برای ساختن این تصاویر، از تکنیک حکاکی سیاه و سفید بهره برد. شیوه‌ای که نقش مؤثری در نشان‌دادن استحکام و قدرت موضوع داشت. ممیز در ادامه فعالیت‌هایش این تکنیک را در مصور کردن «شاهنامه» فردوسی، طراحی یک فیلم و برخی دیگر از آثارش نیز تکرار کرد. این طراح بزرگ علاقه ویژه‌ای به این تکنیک اجرایی داشت.

#### حاشیه درباره طرح جلد‌های کتاب

طرح جلد‌های اولیه مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را محمد بهرامی طراحی کرده بود که هر کدام‌شان با دیگری هم فرق داشت. بعد از پیروزی انقلاب، با استفاده از طرحی که بهرامی برای جلد ششم (قصه‌های عطار) زده بود، یک طرح جلد واحد برای مجموعه طراحی شد: صورت‌های سه پسر و دختر که هر کتاب فقط رنگش متفاوت بود. در دهه ۸۰، طرح جلد‌های این مجموعه عوض شد و کارهای خاتم پریسا رسولی به روی جلد آمد. حالا دوباره انتشارات

امیرکبیر همان طرح جلد‌های آشنای دهه ۶۰ را به‌کتاب‌ها برگردانده است.

